هوالعلیم

حقیقت حال ائمه در قبال خداوند متعال براساس نحوهٔ دعا و مناجات ایشان

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۳۶

- مجلس دهم

بیانات

حضرت آیت‌اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی

طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

وصلَّى اللَه عَلَى سيدنا و نبينا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم

أجمَعينَ الى يوم الدين

«هَبنِى بِفَضلِک وَ تَصَدَّق عَلَىَّ بِعَفوِک أَى رَبِّ جَلِّلنِى بِستَرِک وَ اعفُ عَن تَوبِيخِى بِکرَمِ وَجهِک؛ خدایا به فضل خودت بر من ببخش و به عفو خودت بر من تصدق نما، ای پروردگار من به پوشش خودت مرا بپوشان و به کرامت وجه خودت مرا مورد عفو خود قرار بده و از توبیخ من درگذر.»

عرض شد که این فقرات همه در یک سلک و درصدد بیان و افاده یک واقعیت است؛ واقعیتی که از یک طرف به ما ارتباط دارد و از طرف دیگر به خدا ارتباط دارد. این واقعیت شوخی نیست و تصوری و اعتباری نیست، یک واقعیت است. ما باید بپذیریم که ائمه واقعیات را دارند برای ما بیان می‌کنند این را

باید بپذیریم. باید بپذیریم که این در وهله اوّل مربوط به خودشان است، بدون هیچ خجالت و بدون هیچ‌گونه احساس تجرّی و جسارت و بدون هیچ‌گونه مسامحه و اعتباری و مجاز پنداشتن این عبارات و مفاهیم.

خیلی‌ها می‌گویند که آقا اینها را ائمه برای ما گفتند برای خودشان که نگفتند! آخر امام‌سجاد بیاید بگوید: خدایا از توبیخ من درگذر! مگر امام‌سجاد علیه السلام چه‌کار کرده که از خدا بخواهد مطالبه کار نکرده را بکند؟ کاری نکرده که بیاید بگوید: خدایا از توبیخ من درگذر. این چه بوده؟ پاسخ خیلی راحت و آسانش این است که وقتی‌که امام بیاید این مطالب را برای مردم بگوید پس چرا در تاریکی و خلوت و اتاق خودش با خدا مناجات می‌کند؟ بیاید در مسجد مدینه بالای منبر، همان‌طوری که ما این کارها را می‌کنیم، حرفی را که می‌خواهیم به مردم بزنیم می‌رویم بالای منبری، پشت میکروفونی، روزنامه‌ای، مجله‌ای ....

ولی آدم اگر یک رفیقش را دعوت کند به منزل

خودش و بگوید بیا و بعد درگوشی به او یک چیزی بگوید این اعلان به مردم است؟ این دیگر اعلان نیست. یک حرف خصوصی است انسان در منزلش در یک‌جا به یک رفیقش می‌گوید، به یک شخصی می‌گوید. اعلان آن وقتی است که شخص بیاید مطلب را اظهار کند، مثل اینکه یک‌وقتی یک شخصی مجتهد است، مجتهد است برای خودش مجتهد است نه اعلان می‌کند این‌طرف و آن‌طرف: آقایان! آی ایهاالناس بیایید از من تقلید کنید! من مجتهدم، بیایید بار مرا زیاد کنید، این باری که من، تکلیفی که خودم دارم نسبت به اعمال خودم انجام می‌دهم کم است، بار شماها را هم به دوش می‌گیرم، بنده این‌قدر این شانه‌های قوی دارم این‌قدر که کوه اگر بیاید بر یک طرف ما، آن کوه بیاید بر آن طرف ما، ما راه خود را می‌رویم!

خُب نمی‌دانم واللَه! شاید این‌طور باشد! من همچنین چیزی را نمی‌توانم تصوّر کنم که یک نفر بیاید به مردم بگوید.

فرض کنید که فردا که شما راه می‌افتید از این کوچه می‌روید در خیابان، می‌بینید یک پیرمردی دارد

می‌رود و یک زنبیل دستش است، مقداری میوه گرفته، می‌گویی: آقا این بارت را بده به من بنده بگذارم روی دوشم با خودم می‌برم. یک‌خرده جلوتر می‌روی می‌بینید یک زنی بنده خدا بچّه دستش است یک دست دیگرش هم یک بار گرفته و می‌گویید این هم بده به من، من می‌توانم بار بکشم دیگر، قدرت دارم من دست‌هایم قوی است، شانه‌هایم ماشاءاللَه قوی است و می‌توانم بار بردارم. یک‌خرده جلوتر می‌رود تا سر خیابان که می‌رسد سیصد کیلو باید بگذارد روی این شانه و آن شانه و این دست و آن دست و روی سرش و بالای عمامه و برود دیگر، چون دست دیگر خیال نمی‌کنم جا بگیرد! آیا کسی همچنین کاری می‌کند؟! کسی می‌آید یک همچنین کاری بکند که بار مردم را بگیرد: آقا شما زحمتتان می‌شود، ای خانمی که دارید می‌روید که بچّه دستت است آن بارت را بده من می‌آورم، یک‌خرده جلوتر می‌رود بار آن پیرمرد را می‌گیرد، بار این و بار آن را و زنبیل این را و کیف آن را ساک این را بار افراد را بگیرد بگوید: آقا بگذارید، تو بگذار، یکی هم تو،

یکی هم تو، بگذارید برود بالا!

چطور شد؟ سر دو کیلو سه کیلو یک کیلو حتّی بار مردم، ما قدرت برداشتن نداریم، ولی می‌توانیم به ذمّه بگیریم توجّه کنید به ذمّه بگیریم که: ای ایها الناس این عملی را که شما دارید انجام می‌دهید، این عمل مسئولیتش را بنده بر گُرده می‌گیرم روی دوش‌های خودم قرار می‌دهم و در روز قیامت حساب پس می‌دهم؛ یعنی اگر شما در روز قیامت رفتی گفتی: خدایا من این عمل را به‌واسطه فتوای این شخص انجام دادم و الان نگاه می‌کنم و می‌بینم که به‌واسطه انجام این از بسیاری از سعادت‌ها محروم شده‌ام و به آن مرتبه از تکامل و استعداد و فعلیتی که باید برسم نرسیده‌ام، من برای یک همچنین قضیه چه پاسخی دارم؟

این معنای بار برداشتن است و خیلی از این مسائل، فقط مسائل شک در طهارات سه‌گانه و فرض بکنید که حالا اسم نمی‌برم نیست، احکام عادی نیست. مسائلی است که پای جان درمیان است، مسائلی که پای هلاکت در میان است، مسائلی که پای از دست رفتن استعدادهای روحی و آمادگی‌ها

در میان است، نسبت به همه اینها اگر قرار باشد که من به آن مرتبه از یقین و آن مرتبه از انکشاف و مرتبه از ظهور واقع چنانچه در فرمایش امام‌علیه‌السّلام است که فقیه باید از ملأ اعلی بر قلب او بتابد و به‌واسطه اتصال با ملأ اعلی مسائل و حقایق برای او منکشف بشود! بله!

وقتی‌که به این کیفیت نیست من با چه جرئتی می‌توانم بگویم: بر ذمّه می‌گیرم بر عهده می‌گیرم، ملتزم می‌شوم که در روز قیامت بتوانم پاسخ شما را در قبال سؤال‌هایی که از من می‌کنی بدهم. چه کسی می‌تواند یک همچنین التزامی بکند؟ من که نمی‌توانم، صاف می‌گویم بی‌بُروبَرگرد بنده نمی‌توانم، خیلی صریح، رُک.

وقتی بعد از وفات مرحوم‌شیخ [انصاری]، بزرگان از درس ایشان آمدند و اجتماع کردند که بعد از ایشان چه شخصی را قرار بدهند؛ عده‌ای بودند در آنها حدود هفت هشت نفر بودند که از جمله آنها مرحوم میرزا [محمدحسن] شیرازی بود، مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی بود، مرحوم حاج میرزا

حبیب‌اللَه رشتی بود، مرحوم آقامیرزا حسن نجم‌آبادی بود که در آن‌موقع مرجع بزرگ طهران بود اینها شاگردان خیلی قرص و محکم مرحوم شیخ بودند و وقتی داشتند با هم صحبت می‌کردند هیچ‌کس به عهده نمی‌گرفت که این [مرجعیت را] قبول کند. چه کسانی بودند اینها، واقعاً اینها چه کسانی بودند؟! کسانی بودند که از نقطه نظر علمی نمی‌توان برای آنها عدیلی در این زمانه پیدا کرد. با یک همچنین تضلع علمی و با یک همچنین استعداد و آمادگی برای حکم و فتوا اینها زیربار نمی‌رفتند؛ تقوا داشتند، می‌ترسیدند، می‌لرزیدند، خوف داشتند، هراس داشتند.

آقا دو نفر می‌آیند پیش من، نه مسئله مربوط به شرع است نه مسئله ... همین‌قدر که می‌بینم این دو نفر به من اعتماد دارند و اگر من یک حرفی بزنم گوش می‌دهند، آقا تن من می‌لرزد بخواهم راجع به آنها یک مطلبی را بگویم! می‌گویم: این الان روی اعتماد به من می‌رود و انجام می‌دهد. من در چه مقامی هستم، من می‌توانم یک همچنین حرفی بزنم؟ من می‌توانم یک همچنین چیزی را بگویم؟ آن‌وقت

با چه جرئتی من بلند شوم بیایم بگویم که: آی ایهاالناس همه باید این کار را بکنید! همه باید آن کار را بکنید همه! روی چه حسابی؟ آیا در این قضیه استعداد خود افراد و مکلّفین دخالت ندارد؟

خدا رحمت کند نمی‌دانم این مطلب را مثل اینکه من آوردم[1] در کجا بود؟ این قضیه مرحوم‌آقای‌بهجت خدا رحمتشان کند رضوان اللَه علیه یک‌وقت ایشان مشرف شدند مشهد، سال‌های آخر حیات مرحوم آقا بود، من قم بودم، تابستان بود، ایشان مشهد مشرف شدند. به ما گفتند که عصری آقای‌بهجت می‌آیند اینجا، با یکی دو تای دیگر از آقایان قم حالا اسم نمی‌برم که الان آنها در قید حیات هستند. گفتند: که می‌آیند اینجا، شما برو فرش بینداز در حیاط و آب بپاش و حیاط را آماده بکن و همان‌جا فرش بینداز تابستان بود و هوا گرم بود که در حیاط بنشینند، ما رفتیم حیاط را شستیم و آب ریختیم و [زیر] درخت را آماده کردیم و بعد فرش‌ها و اینها را گذاشتیم و دیگر تقریباً برای یک ساعت و یک ساعت نیم به

---

[1] اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۹۳.

غروب دیگر تشریف آوردند.

آنجا نشسته بودیم و صحبت از مسائل مختلف بود؛ مرحوم آقای بهجت خیلی به مرحوم‌والد ما ابراز محبت و ابراز لطف می‌کردند، خیلی زیاد، خیلی. حرکاتشان، سکناتشان، کیفیت رفتارشان اینها همه نشان‌دهنده یک دید خاص بود، یک دید خاصی به این قضیه داشتند. بعد از یک مدّتی که گذشت یک وقت مرحوم‌آقا یک مسئله‌ای مطرح کردند. گفتند: که آقا یک مدّتی است این قضیه ... آن‌وقت ببینید ایشان چقدر مؤدب، یعنی مرحوم‌آقا می‌خواستند یک مطلبی را بگویند. آن زمان زمانی بود که هنوز مسئله مرجعیت ایشان [مرحوم آقای بهجت] پیش نیامده بود، یک همچنین چیزی نبود، زمزمه همچنین چیزهایی بود، ولی به‌طور رسمی و به‌طور علنی ایشان هنوز توضیح المسائل نداده بودند. تازه توضیح المسائل ایشان چه بود؟ یک‌وقت با مرحوم آقا رفته بودیم به دیدن یکی از آقایان صحبت توضیح‌المسائل آقای بهجت شد و ایشان گفتند که: بله ایشان در رساله‌شان نوشته‌اند: العبد محمد تقی بهجت، العبد! بعد ایشان یعنی همان آقا رو کردند به

مرحوم‌آقا گفتند: پس رساله آقای‌بهجتی! رساله آقای‌بهجتی! یعنی این دیگر از القاب و برو بالا، العالم فی العالم آیةاللَه فی الدنیا و الآخرة و بعدها الی ما ... تا وقتی‌که خدا خدایی می‌کند و از قبل هم بوده است و ... از این آیةاللَه‌عظمی و نمی‌دانم اعظم و عظمی اکبر و کبری و از این‌جور چیزها، اینها در رساله ایشان نبوده. فقط نوشته بودند العبد محمد تقی بهجت. همین کافی است، همین نشان می‌دهد دیگر؛ ببینید چرا مردم می‌خواستند ایشان را؟ چرا؟ چرا در تشییع ایشان این جمعیت شرکت کرد؟ چرا؟ مردم دارند نگاه می‌کنند رساله را ببین این‌جور نوشته. هان! این‌طور نیست! می‌فهمند، متوجّه می‌شوند، فرق را می‌فهمند.

هنوز مسئله مرجعیت ایشان پیش نیامده بود. مرحوم‌آقا یک چیزی سؤال کردند سؤال کردند: که آقا من یک قضیه‌ای هست مدّتی در ذهنم است، می‌خواستم حالا حضرت‌عالی هم ببینید که نظر شما راجع به این مطلب چیست؟ گفتند: که اگر یک شخصی سی سال اشتباه غسل کرده سی سال، عجب

آدم بی‌خیالی بوده، بی‌خیال همه چیز مثلًا اوّل سمت چپ را شسته، بعد کلّه را شسته، بعد آمده سراغ این، یکی‌اش یادش رفته، یکی‌اش اصلًا نکرده، یکی‌اش نیت کرده، خلاصه سی سال به همین کیفیت اشتباه غسل کرده، حالا بعد از سی سال متنبه می‌شود تکلیفش چیست؟ این قضیه چه می‌شود؟ مثلًا اوّل آمده سمت چپ را شسته گفته که حالا شستن شستن است دیگر، که می‌گوید خدا گفته راست را اوّل بشوی؟ ما اوّل چپ را می‌شوییم ببینیم حالا خیس می‌شود یا نمی‌شود!

یکی رفته بود مکه آمده بود از من سؤال می‌کرد: آقا من امروز آمدم از طرف چپ رفتم اصلًا طواف کردم! گفتم ببینم چه می‌شود. می‌توانم یا نمی‌توانم، چه اشکال دارد، حتماً از طرف راست باید به سمت [کعبه] باشد، نه ما از این طرف رفتیم، به‌جای اینکه [از این‌طرف] باشد. خُب چرخیدن چرخیدن است دیگر، خدا گفته دور این بچرخیم این‌طرف و آن‌طرف ندارد! یک‌خرده خندیدیم و یک تفننی هم برایمان شد، دیدیم خدا از این آدم‌های باحال هم دارد که اینها بی‌خیال همه چیز هستند: ما می‌خواهیم

از این‌طرف بچرخیم، حالا هرچی بود بود. گفتم: نه جان من! آخر این‌طور کن، این‌طور کن، بچّه خوبی باش، خدا آن که می‌گوید همان را گوش بده تا بعد فایده بیشتر ببری. قبول کرد، حالا قبول کرد که دیگر از فردا ... حالا همه عمره‌اش را همه را برداشته بود از آن‌طرف چرخیده، حالا بیا درست کن، بعد هم از احرام درآمده و بله! بعد هم چیزهای دیگر و خلاصه دیگر خیلی مسائلش کش داشته! گفتم: نه حالا برو، حالا درست می‌شود، مسئله‌ای پیش نمی‌آید، خاطرت جمع، نترس خدا می‌گذرد!

بعد ایشان گفتند: حالا که سی سال به این کیفیت غسل‌های اشتباه کرده تکلیف نمازهایش چه می‌شود؟ ایشان گفتند: نه اشکال ندارد، نمازهایش اشکال ندارد خدا رحمتشان کند به‌خاطر اینکه در غسل لازم نیست اینکه همه توالی داشته باشد می‌تواند حالا تأخیر هم اشکال نداشته باشد مثل وضو نیست، می‌شود حالا انسان سرش را بشوید بعد بیاید سمت راست را بشوید، بعد یک مدّت دیگر بیاید سمت چپ را بشوید خلاصه وقتی‌که

می‌خواهد مونتاژ کند آن کلّه و سمت راست و سمت چپ با هم مونتاژ می‌شود، حالا سر را هفته پیش مثلًا شسته، حالا بسته به اینکه ایشان مثلًا چقدر نیاز به غسل داشته، آیا کم بوده زیاد بوده حالا ممکن است یک‌دفعه سر را ماه قبل شسته، آن یکی هم یک ماه دیگر این طرف راستش را به حساب ... این را به آن بچسباند بعد طرف چپ، بعد از دو سه ماه یک غسل از آن درمی‌آید.

لذا نمازهایی که در این مدّت خوانده همه درست است بالاخره این غسل به عنوان لابد ایشان شرط متأخر را در اینجا مجزی می‌دانستند و بعد این شد دیگر این درست است. حالا البته ما کاری نداریم به اینکه این مسئله چیست، این غلط است، اینکه اصلًا معنا ندارد یک همچنین چیزی، صحیح نیست. امّا صحبت در این است ... مرحوم‌آقا یک تأملی کردند و گفتند که حالا یعنی به این کیفیت می‌شود بگوییم که حالا این‌طور است و اگر قرار باشد که درست نشود مثلا فرض بکنید که این‌طور را نتوانیم به این کیفیت بپذیریم، این چه حکمی باید بر این مسئله بکنیم؟ ایشان گفتند: حالا با این کیفیت نیازی به

حکم دیگر نداریم وقتی این بشود درست می‌شود.

من آمدم آنجا جوجه نخود وسط آش آمدم بگویم که: آقا خلاصه شروع کنیم به طلبگی و این چیزها که اصلًا این چه فتوایی است اینکه اصلًا اصل و ... توالی که دارد برایش مترتب است این حرف‌ها اصلًا درست نیست و صحیح نیست.

اوّلًا در تأخیری که در غسل است [ملاک] تأخیر عرفی است نه اینکه شخصی فرض بکنید که یک ماه پیش مثلًا سرش را شسته حالا غسلی که می‌کند یک ماه دیگر، آن غسل بیاید یک نیمه اضافه شود. تأخیر تأخیر چند ساعته مثلا یکی دو ساعته است. امّا نه اینکه تأخیر یک تأخیری باشد که اصلًا به‌طورکلی زمینه زمینه [اتصال] نداشته باشد، این یکی. علاوه بر آن در این مدّت یک ماه که این غسلش الان باطل است، این نمازش در شرایطی انجام گرفته که این شخص الان محدث است، حدث از او رفع نشده، بله، بعد از یک ماه دیگر سی چهل روز دیگر این حدث از او رفع خواهد شد، آن‌موقع حدث رفع خواهد شد نه اینکه این مدّت را بیاید همه را از

حالت حدث به حالت طهارت برگرداند.

وقتی‌که یک زن حائض است و آن وقتی‌که امَد (مدت) آن حیض تمام می‌شود غسلی که می‌کند از همان موقع طهارت برای او حاصل می‌شود نه اینکه در این مدّت این طاهر بشود و بگوییم که در این مدّت فرض بکنید که اعمال عبادی که انجام داده همه درست است، لذا در این مدّت نمازهایی که اگر هم خوانده باطل است، اصلًا نماز نباید بخواند روزه نباید بگیرد؛ چون در حال حدث است و حدث از بین نمی‌رود. و همین‌طور نسبت به سایر [مسائل] وقتی‌که جزء اخیر برای غسل حاصل می‌شود از همان موقع طهارت حاصل می‌شود؛ شما چه دلیلی دارید بر اینکه در این مدّت یک ماه حالت حدثیت او برمی‌گردد به حال طهارت؟ چه دلیلی دارید؟ الان جزء اخیر از علت برای رفع حدث برای او پیدا شده و از وقتی‌که آن جزء اخیر که حاصل می‌شود علیت تمام می‌شود برای طهارت، از همان موقع هم طهارت پیدا می‌شود. قبلش چه می‌شود؟ قبلش در حال حدث بوده، پس بنابراین تمام نمازهایی که خوانده همه باطل است، شما نمی‌توانید بگویید که

این نمازها درست است.

ایشان مطلبی مطرح نکردند و مرحوم‌آقا هم هیچی نگفتند، همان‌جا من متوجّه شدم که ایشان (مرحوم‌آقا) که الان دارند این قضیه را مطرح می‌کنند می‌خواهند به ایشان بفهمانند: آقا فتوا دادن آسان نیست، حواستان جمع باشد، هرکسی نمی‌تواند فتوا بدهد.

شما الان می‌توانید به این شخص بیایی بگویی که آقا شما سی سال نمازت باطل است، باید سی سال نمازت را قضا کنی! می‌گوید: بابا اصلًا خدا و پیغمبر را هم گذاشتم کنار، اگر من سی سال نماز خواندم بعد به من بگویند دوباره بخوان اصلًا از بیخ می‌زنیم و بقیه را نمی‌خوانیم و اصلًا می‌گذاریم کنار.

شما می‌توانید یک همچنین حرفی بزنی؟ یا اینکه نه، مجتهد باید یک بصیرت و ادراک باطنی در تشخیص موضوعات احکام داشته باشد علاوه بر خود احکام، تشخیص موضوع از خود حکم مشکل‌تر است که انسان بداند این موضوعی که الان در اینجا حاصل شده، این موضوع در تحت چه

شرایطی تحقق و تشخص پیدا کرده که براساس آن شرایط آن حکم هم بر طبق او نسبت به او حمل بشود، از کجا می‌دانید؟ از کجا می‌دانید؟ گاه‌گاهی اتّفاق افتاده برای خود انسان فرض کنید که یک شخصی می‌آید در نزد انسان راجع به یک مسئله‌ای می‌گوید، صحبت می‌کند، صحبت می‌کند یک ساعت صحبت می‌کند ذهن انسان در این مدّت یک ساعت می‌رود به اینکه که الان این باید تکلیفش این را انجام بدهد، درست! همان آخر یک ساعت یک‌دفعه یک جمله می‌گوید: که آره این کار را هم من کردم! تا این جمله را می‌گوید تمام یک ساعت می‌رود هوا. ا! خُب می‌خواستی جمله را از اوّل بگویی چرا گذاشتی آخر؟ یعنی همان یک جمله‌ای که می‌گوید کلی مطلب را برمی‌گرداند و موضوع را از یک موضوع اصلًا متبدل به یک موضوع دیگر می‌کند و حکم دیگر متفاوت می‌شود، اصلًا به حکم متفاوت برمی‌گردد.

لذا انسان باید یقین پیدا کند اشراف پیدا کند نسبت به یک موضوع، تمام شرایط را بالا کند، پایین کند، این در تحت چه شرایطی بوده، سؤال بکند.

وقتی یک شخصی می‌رود در یک محکمه، وظیفه قاضی این نیست که نگاه کند به پرونده بگوید بزن برو! آقا صدا کند، بیاید این را در اجتماع مطرح کند، بعد یواشکی مثلًا فرد را صدا بکند، حرف‌ها را عوض بکند، هزارتا ترفند باید بزند، تا بعد مشخص بشود که فرض کنید که حالا این چه کرده و حکم هم مترتب بر آن است از نظر شرعی چه خواهد بود. همین‌طوری او نیست که این بنشیند: که خُب آقا این که در پرونده شماست این حُکمت این است بفرمایید، نفر بعد بیاید داخل! اینکه نشد، اینکه حکم نشد، اینکه قضاوت نیست، مجتهد و حاکم در قضاوت باید این‌قدر مطلب را بالا و پایین و پس و پیش و ضد و نقیض هی به او بگوید تا اینکه ببیند، استبصار همین است دیگر، در محاکم و اینها باید این‌طوری انجام بشود، تا اینکه آن قضیه کاملًا روشن بشود و بعد هم حکمش صادر بشود.

شما که الان می‌آیید در رساله می‌نویسید کسی که نمازش باطل است به این [دلیل]، باید قضا کند، خُب این رساله می‌رود دست همه، از جمله می‌آید دست

این شخص، ای داد سی سال است که من نمازهایم پس باطل است حالا که باطل است باید سی سال قضا کنم من هم حوصله‌اش را ندارم خداحافظ شما! مگر انسان می‌تواند؟ مگر هر شخصی می‌تواند این کار را بکند؟!

حالا این مطالب باشد برای بعد و با تفصیلات برای بعد، فعلًا یک گوشه‌ای ما دادیم برای اینکه به این ... این چیست؟ این این است که مجتهد بیاید اعلان کند که آقایان بنده وقتی‌که انسان دارد یک چیزی را اعلان می‌کند این‌طوری است دیگر بیاید بگوید: آقایان من قابلیت برای این مطلب را دارم، من قابلیت برای اجتهاد دارم، من قابلیت برای فتوا دارم، رساله بدهد بیرون، وقتی رساله می‌دهد، قابلیت برای این را من دارم! توجّه می‌کنید! بعد هم اوّلش بنویسد عمل به این رساله مجزی است إن‌شاءاللَه تعالی! این یکی.

یکی این است که مجتهد مجتهد است ولی صدایش هم درنمی‌آید، نه اعلان می‌کند و نه هیچی، فرض کنید که یک نفر مجتهد برای خودش است، نه می‌آید به کسی بگوید آقا بنده مجتهد هستم، نه اینکه

اعلان می‌کند، نه در سایت و اینترنت می‌زند خلق‌اللَه بیایید از من تقلید کنید، نه رساله بیرون می‌دهد، نه این‌طرف و آن‌طرف، خودش است. یک نفر می‌آید از او مسئله می‌پرسد و سؤال می‌کند: آقا حکم شرعی چیست؟ ایشان می‌گوید: نظر بنده این است که حکم شرعی این است. این دیگر اعلان نیست، این بیان حکم شرعی است و حرام است بر او که حکم دیگری را بیان کند، چون حکم اللَه را همین حکمی می‌داند که خودش به او رسیده است. این دیگر در مقام فتوا نیست، این در مقام اجتهاد خودش است. شخص دیگر می‌آید از او سؤال می‌کند نمی‌آید بگوید: آقا بیایید حکم این است، من این را می‌گویم، همه شما باید این را اطاعت کنید! یکی می‌آید می‌گوید: آقاجان بنده می‌خواهم حکم را از شما بپرسم. از من بپرسی مسئله این است. این مقام ابراز نیست، مقام اظهار نیست، مقام اثبات نیست، این صرفاً مقام ثبوت دارد منتها یک نفر، دو نفر، سه نفر اشخاصی می‌آیند و از او سؤال می‌کنند و از او مطلب را [دریافت] می‌کنند.

آمده بودند پیش مرحوم آقا رضوان اللَه علیه در زمان سابق که آقا شما یک رساله عملیه منتشر کنید، چرا نمی‌آیید رساله عملیه شما نشر بدهید؟ این مربوط به سابق است یعنی زمان سابق، خیلی سابق ایشان گفتند: الحمدلله رساله عملیه هست دیگر. گفتند: نه آقا یکی ... بعضی‌ها که واقعاً می‌آمدند و احساس می‌کردند که مسئله اینجا متفاوت است، بودند در همان زمان، زمان سابق، زمان شاه، افرادی می‌آمدند مسجد قائم پای صحبت‌های ایشان، ایشان در روزهای ماه مبارک مسئله می‌گفتند بین دو نماز، یک ده دقیقه یک ربعی مسائل مختلف، هم مسائل مربوط به روزه که [مبتلابه] بود بعد هم مسائل مربوط به معاملات می‌گفتند و خیلی پربار هم بود و خیلی متقن بود صحبت‌هایشان قوی بود. حتّی خیلی از روزها یادم است کتاب‌های مختلفی نظیر کتاب وافی یادم است می‌آوردند و از روی همان کتاب وافی می‌خواندند و معنا می‌کردند، در بین دو نماز بود.

آمدند بعضی‌ها به ایشان گفتند که چند نفری بودند از همین بازاری‌ها که با خیلی از افراد ارتباط

داشتند که آقا چرا شما رساله نمی‌دهید؟ رساله توضیح المسائل؟ ایشان فرمودند: آقا هست و این چیزها. بعد اصرار کردند که: آقا ما که می‌دانیم، آخر شما یک پاسخی بدهید که به درد ما بخورد، این حرف‌هایی که شما می‌زنید یک پاسخ قانع‌کننده‌ای به ما بدهید!

ایشان یک فکری کردند گفتم الان است که از آن حرف‌ها، خلاصه ...، بنده را معذور بدارید که بگویم! فقط گفتند: در جایی‌که یک همچنین زمینه‌ای هست بنده پایم را در یک همچنین جایی نمی‌گذارم! این خیلی به‌طور اجمال. ولی پاسخی دادند به آنها پاسخی بود که همه سرشان را انداختند پایین قیافه‌شان عین لبو همه سرخ شدند. در همین مایه‌ها که تا وقتی یک همچنین وضعیتی هست خلاصه جای ما نیست!

این چیست؟ این شخص می‌آید می‌بیند آنکه اهلیت برای فتوا دارد این است، آنکه می‌تواند مرجع باشد این است؛ منتها نمی‌آید و رساله نمی‌دهد، اعلان نمی‌کند، مطالب را پخش نمی‌کند، [تبلیغ]

نمی‌کند. وقتی‌که می‌فهمد آیا باز هم می‌تواند جای دیگری برود؟ می‌تواند؟! اینجاست که خدا می‌آید و بر حسب فهم و بر حسب ادراکی که نسبت به هر شخص به او عنایت کرده از او حساب هم می‌کشد، می‌گوید: من به تو این ادراک را دادم، حالا حساب می‌کشم، بر طبق این عمل کردی یا نکردی؟ بر طبق این ادراکت، بر طبق این فهمت، بر طبق این عمل کردی یا نکردی؟

این قضیه و مسئله که خدمت رفقا عرض شد حقیقتش این است؛ این واقعیتی که امام علیه‌السّلام دارد بیان می‌کند اگر قرار باشد برای مردم بخواهد بگوید خُب بلند می‌شود در بالای مسجد مدینه می‌گوید، می‌رود بالا مسجد مدینه سحر همه را جمع می‌کند شروع می‌کند دعای ابوحمزه خواندن: آی مردم، ای خلائق، ای پیروان و شیعیان من وقتی‌که شب‌های ماه مبارک می‌شود قبل از سحر، دعای ابی حمزه را این‌طوری بخوانید که من دارم به شما یاد می‌دهم: هَبنِی بِفَضلِک وَ تَصَدَّق عَلَی بِعَفوِک أَی رَبِّ جَلِّلنِی بِستَرِک بیایید این‌طوری بخوانید. آنها هم می‌گویند: چشم، بسیار خُب، این حرف‌هایی که

امام‌سجاد می‌زند به ما می‌خورد، حالا به خودش نخورد به ما می‌خورد. ما هم می‌آییم می‌گوییم و گوش می‌دهیم. دیگر پس چرا می‌رود در اتاق در را می‌بندد، چراغ هم خاموش می‌کند که زن و بچّه‌اش بیدار نشوند؟! یا می‌رود در یک فضای بیرون در بیرون مدینه یا در مدینه در یک فضای بیرون که کسی او را نبیند؟!

راوی می‌گوید می‌آیم سؤال می‌کنم، می‌گردم یک‌دفعه می‌بینم یک‌صدایی می‌آید وقتی می‌روم جلو می‌بینم که امام‌سجاد دارد مناجات می‌کند. أصمعی می‌گوید[1] وقتی دارم طواف می‌کنم یک‌دفعه در نیمه‌های شب می‌بینم یک صدای ناله و گریه می‌آید وقتی می‌روم جلو می‌بینم یک نفر به ستار کعبه، دست به ستار کعبه زده و دارد مناجات می‌کند این اشعار: الهی عُبیدُک بِفنائک مسکنُیک بِفنائک سائِلک بِفنائک فَقیرُک بِفنائک، یا آن اشعار را می‌خواند: خدایا اینجا همه پادشاهان درها را بستند فقط در خانه تو باز است، اگر مرا به خانه خود و به

[1] مناقب آل ابی‌طالب، ج ٤، ص ١٥٠- ١٥١.

حریم خود راه ندهی پس من به کجا پناه ببرم؟!
خدایا اگر از گناهان من نگذری پس چه کسی می‌تواند و چه کسی قدرت دارد از اینکه بگذرد. اینها را امام‌سجاد نرفت که در روز موقع نماز ظهر که همه جمع می‌شوند بخواند، وسط نصف شب، نصف شب در مسجدالحرام، همه جا تاریک، آن هم کعبه آن موقع و مسجدالحرام آن موقع، حالا یک أصمعی آمده گذشته از کنار کعبه و دیده یک صدای گریه می‌آید و ... برای کی رفته خوانده؟ به که می‌خواهد یاد بدهد؟ به که می‌خواهد؟

و چقدر ائمه ادعیه‌ای داشتند که تا حالا به دست ما نرسیده! آیا تمام ادعیه‌ای که امامان می‌خواندند، از امام‌صادق، امام‌سجاد، امام‌رضا، همه همین‌هایی است که هست؟ نه، خیلی از ادعیه‌های آنها بود برای خودشان، در دل خودشان، دعاهایی که می‌کردند، همه دعاهایی که ائمه در قنوت کردند همه الان به دست ما رسیده؟ ما می‌توانیم یک همچنین ادعایی بکنیم؟ همه دعاهایی که اینها در ماه رمضان و رجب می‌کردند، مناجات‌هایی که با ... کی آمده؟ بله بعضی‌هایش را بر حسب اتّفاق شخص می‌شنید و

بعضی‌هایش را هم به اصحاب می‌فرمودند و آنها می‌نوشتند و آنها ثبت می‌کردند. یا آن دعایی که فرض کنید که امام‌حسین علیه‌السّلام در روز عرفه کرده بودند افراد همه در دعای حضرت در روز عرفه همه بودند و همان دعای معروف: **الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی لَیسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَ لَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَ لَا کصُنعِهِ صُنعُ صَانِعٍ** تا آخر، بشیر در آنجا بودند و شروع کردند به نوشتن، اگر آنها نمی‌نوشتند به دست ما نمی‌رسید. حالا آیا امام‌حسین فقط همین دعا را داشت هیچ دعای دیگر نداشته؟ نه، خیلی دعاهایی بوده که شاید هنوز به دست ما نرسیده. هر وقت حضرت که ظهور بفرمایند شاید این دعاها را همه را بیاورند و پخش کنند و در میان مردم اینها را بیایند مطرح کنند، اینها بالاخره دعایی است که ولّی خدا گفته، دعا یک چیز عادی که نیست، دعایی است که امام گفته دارد با خدا دارد مناجات می‌کند و دارد مطالب را بیان می‌کند. خُب اینجا دیگر خیلی مطالبی هست که اصلًا دیگر نمی‌شود گفت: که بسیاری از این ادعیه‌ای که ممکن است انسان از زبان اولیاء خدا بشنود و سندی پیدا نکند در کتب، نکند از این قبیل

باشد؛ یعنی از همین‌هایی باشد که ائمه فرمودند منتها به دست ما نرسیده!

خدا رحمت کند یک نفر از بزرگان مشهد که فوت کرد یک روز داشتیم می‌رفتیم به من ایشان یک مطلبی را گفت از مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، گفت این عبارت را که البته من نوشتم و نمی‌گویم به کسی کسی که دستش را بشوید قبل از غذا و بعد از اینکه غذا خورد حتّی اگر با قاشق هم خورده باز دستش را بشوید و بعد این دعا را بخواند دستش را به چشمش بگیرد این دیگر چشمش از خیلی از آفات محفوظ خواهد ماند و ایشان گفتند این دعا را بخوانید و به دیگران هم بگویید و بنده اجازه روایی نقل این دعا را هم به شما می‌دهم.

حالا این مرحوم حاج شیخ حسنعلی که یک همچنین حرف را زده حالا این دعا را از کجا پیدا کرده؟ البته این را من به کسی نگفتم، چون من بالاخره برای خودم حساب و کتاب خودم را دارم. ولی بالاخره مرد بزرگی است، مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی مرد بزرگی بوده، اهل دل و باطن

بوده، شاید این هم یکی از همین‌ها بوده، یکی از چیزهایی بوده که مثلًا برای او روشن شده، کشف شده، کشف باطنی برای او پیدا شده که مثلًا فلان امام‌علیه‌السّلام یک همچنین کاری را انجام دادند. منتها خُب نمی‌تواند بگوید، نمی‌تواند بیان کند، نمی‌تواند افشا کند هر چیزی را، ممکن است بعد مفسده پیش بیاید، فردا هر چغندر فروشی و شلغم فروشی بلند شود بیاید بگوید: این چیزها برای من روشن شده، این را کشف کردم و این را کشک کردم، این را پشک کردم! این اصلًا به‌طورکلی نظام به هم می‌ریزد.

لذا بزرگان همیشه خیلی مواظب بودند نسبت به مسائل و به هرکسی هر حرفی را نمی‌زدند و هر چیزی را و هر مطلبی را نمی‌گفتند و من هم یادم است که در زمان سابق بعضی از دعاهایی را که در سجده، مرحوم‌آقا رضوان‌اللَه‌علیه می‌خواندند یا در قنوت یا به همین‌طور و به همین کیفیت یا بعضی از دعاهایی را که می‌کردند و مثلًا زبانشان [بود]، من احساس می‌کردم که ادعیه‌ای نیست که افراد عادی

بتوانند این ادعیه را دربیاورند و مونتاژ کنند. آخر بعضی از دعاها خیلی معلوم است که راحت مونتاژ شده! عین این دعاهای ماه رمضان روز اوّل دوّم سوم اینها معلوم است اینها مونتاژ و ترکیب و در کارخانه در آمده، اتّفاقاً خیلی ناشیانه، یعنی این مهندسینی که این را ترکیب کردند خیلی قروقاطی و همه را چسباندند و یک‌جوری سریش‌مالی کردند که این مثلًا به این دربیاید و به این وزن و قافیه و سجعش [منطبق] بشود، معلوم است که این اصلًا دعای [جعلی و ساختگی است.]

تعجب است از مرحوم‌شیخ‌عباس که چرا اینها را نقل کرده واقعاً! باعث تأسف است! نیازی ما نداریم؛ خُب آقاجان بگو دعاهای ماه رمضان نداریم، مگر ایراد دارد؟ نه‌خیر حتماً روز دوازدهم یک دعایی باید باشد، روز هفدهم ... نه آقا این دعا نیامده، نیامده، شما که سند برای این دعا ذکر نکردید شما فرض کنید که سند سند ضعیف است روی چه حسابی دعا را نقل می‌کنید؟ روی چه حسابی؟ و این مطالبی که واقعاً موجب وهن ائمه است موجب وهن انتساب به ائمه است؛ دعا باید متقن باشد، قوی باشد،

انتسابش صحیح باشد، اهل فن می‌فهمند، اهل فن می‌دانند چه دعایی برای امام است، هستند کسانی که اصلًا نیازی به مراجعه به سند روایت هم حتّی ندارند به سند دعا ندارند؛ دعای زیارت جامعه کبیره نیاز به سند ندارد می‌گویید: آقا این باید برای امام باشد، غیر از امام نمی‌تواند این زیارت جامعه را بگوید اصلًا نمی‌تواند بگوید، توجّه کردید؟ یا فرض کنید که مناجات شعبانیه را غیر از امام نمی‌تواند بیان بکند؛ یعنی عبارات عباراتی نیست که شخصی بتواند مونتاژ کند فوراً مچ او باز می‌شود، مچ او پیش اهل فن فوری باز می‌شود که این آمده از خودش در آورده، اختراع کرده.

آمد پیش امام‌صادق که: یابن‌رسول‌اللَه من دعایی اختراع کردم، حضرت فرمودند: به تو چه مربوط است که بیایی اختراع بکنی! تو کی هستی که بیایی دعا اختراع بکنی اصلًا؟ ما باید بیاییم به شما یاد بدهیم، ما باید بیاییم به شما بگوییم که چه بگویید، چه نگویید. بله، آدم در قنوتش هرچه می‌تواند بگوید دعا هرچه می‌تواند بکند. امّا اینکه بیاید یک

چیزی را بگوید و مطرح کند، مثل اینکه فرض کنید که دیدید این‌طرف و آن‌طرف زیارت درست کردند زیارت این، زیارت آن!

ما یک‌وقتی رفته بودیم در لبنان خدا رحمت کند مرحوم همان مسئول [حزب اللَه] آقای‌سیدعباس‌موسوی خدا بیامرزد، آدم خوبی بود من راجع به ایشان تعریف شنیده بودم که مرد خوبی است و حالاتی هم داشت و چیزهایی از او تعریف می‌کردند، ما رفتیم در آنجا یک دفعه به اتّفاق دوستانی که در آنجا هستند خیلی وقت پیش، وقتی ما می‌خواستیم برویم تشکیلاتی برای ما آنجا درست کردند بیا و برو و نمی‌دانم فیلم و اینها بیایند و زیارتی خوانده شود و بعد هم تشکیلات و بعد هم اینها را ضبط کنند، ما تا آمدیم فهمیدیم قضیه چیست، گفتیم که برویم یک فاتحه‌ای بخوانیم و دو رکعت هم نماز تحیت، بعد یکی آمد جلو شروع کرد زیارت خواندن گفتم: ما فاتحه می‌خوانیم و دو رکعت نماز تحیت اینها همه ضبط شده حالا لابد پخش کردند نکردند نمی‌دانم همان‌جا ایستادیم قشنگ یک حمد خواندیم و با یک فاتحه، واقعاً من نسبت به ایشان هم ارادت

داشتم و واقعاً ایشان را مرد بسیار خوبی می‌دیدم مرد صالحی می‌دیدم، حتّی شب را در منزل ایشان هم خوابیدیم شب خوبی هم بود با رفقا و دوستانی که الان هم در قید حیات هستند، همان‌ها خدا حفظشان کند و خدا توفیق به آنها بدهد. و صحبتی هم کردیم خلاصه خوب بود مجلس خوبی بود. خلاصه آنجا یک حمد خواندیم و یک فاتحه خواندیم و بعد رفتیم کنار دو رکعت هم نماز تحیت، خداحافظ برویم. تمام قضایا و تشکیلات و می‌خواستند بگویند آقا زیارتنامه و دیگر ... گفتم: خداحافظ إن‌شاءاللَه اینها را بگذارید برای افراد و اشخاص دیگر! همان حمد و فاتحه هم به روح آن مرحوم برسد خیلی است، دیگر خیلی خیر و برکت که نداریم! بخواهیم [اضافه هم کاری] بکنیم همان‌هایی که به ما گفتند و همان انجام شود. توجّه کردید؟ تمام شد. نیاز نداریم.

شما الان نگاه کنید این مرحوم خودش همین مرحوم‌سیدعباس این الان در آن دنیا از من چه می‌خواهد؟ می‌گوید: آقا بلند شو بیا فیلم و تشکیلات بیاور و میمنه و میسره و همه بایستند به

صف آن‌طرف و آن‌طرف و دوربین‌ها همه: السلام‌علیک یا ... السلام ... الان او از ما چه می‌خواهد؟ الان روحش از ما چه طلب می‌کند؟ الان در آن دنیا که این مسائل و اعتبارات همه رفته کنار، این قضایا همه رفته کنار، او از ما چه می‌خواهد؟ می‌گوید: آقا یک حمد و یک فاتحه بخوان، خدا خیرت بده دو رکعت هم نماز تحیت بخوان و بلند شو برو، دیگر ما بیش از این دیگر نیاز نداریم تو می‌خواهی اینجا هر کاری بکنی بکن آن که ما به آن نیاز داریم چیست؟ همین است، ترحیم است نه تجلیل. مجلس ترحیم برای این می‌گویند طلب رحمت، انسان [طلب رحمت کند]. آن که الان این به آن نیاز دارد او از ما می‌خواهد، آن توقع دارد، آن به آن محتاج است این است که افرادی که در این دنیا هستند برایش این رحمت و این برکت و اینهایی که اصلًا از اینجا بفرستند و این هم خدا قرار داده، یعنی واقعاً یکی از نعمت‌های الهی این است که وقتی‌که انسان می‌رود نظام عالم بر این است که ارتباط قطع نمی‌شود و افرادی که در اینجا هستند آنها این ارتباط را با این اعمال خودشان و با این رفتار خودشان

استمرار می‌بخشند و فیوضات را می‌رسانند؛ مرده‌ای که از دنیا می‌رود می‌گوید: شب جمعه برایش سوره یس بخوان، حرم ائمه می‌روی دو رکعت هم برای او نماز بخوان، فرض کنید که ... همین‌طور ادامه بده، این ارتباط را ادامه بده، این حلقه را ادامه بده، توجّه می‌کنید! این مربوط به این است.

همین چیزهایی که درست کردند و اینها خلاصه دیگر ما نمی‌دانیم مسئله چیست. باید از امام‌علیه‌السّلام برسد، دستور باید از امام باشد، باید از معصوم باشد، اگر زیارت هست باید از معصوم باشد، بنده شاید کسی را در اعتقاد خودم ولی خدایی را، عارفی را، عالمی را مثل مرحوم‌والد رضوان‌اللَه‌علیه تا الان ندیده‌ام و نشنیده‌ام، این از بنده. در کتب، در تراجم، در مسائل دیگر، بزرگان و امثال ذلک، خُب ما مطالب آنها را هم دیده‌ایم، حالات آنها را هم مطالعه کردیم، خیلی از آنها را خودمان به چشم خود دیدیم، رفتار و خصوصیات آنها، آن حقیقت و سرّ و خصوصیتی را که من در ایشان مشاهده می‌کردم آن یک مطلب دیگری بود،

ولی در عین حال دارم این را می‌گویم: تا الان اتّفاق نیفتاده که قصد زیارت امام رضا علیه السلام را کرده باشم و در کنارش رفتن بر سر مزار مرحوم آقا رضوان‌اللَه‌علیه، فقط امام رضا و بس، بله، خیلی از اوقات اتّفاق می‌افتد که من وقتی‌که مشرف می‌شوم در کنارش می‌روم بر سر مزار ایشان فاتحه هم می‌خوانم، عادتم است یعنی اینطور خوش هستم دیگر از اوّل همین‌طور بودم بعد می‌روم یک ساعتی در کنار، گوشه صحنی می‌نشینم و الان هم همین‌طور هست، خیلی از اوقات هم نه، می‌بینم حال ندارم می‌روم زیارت و برمی‌گردم منزل. از همانجا یک فاتحه می‌خوانم، اینها إن‌شاءاللَه از ما قبول می‌کنند دیگر.

یک بار تابحال نشده ... و این را بگویم خدمت رفقا دیدم و شنیدم که رفقا می‌گویند که آمدیم و رفتیم حرم و سر مزار مرحوم آقا! تا می‌گویند «وَ» می‌گویم: «وَ» دیگر نیست، ما «وَ» نداریم، حرم مشرف شدیم تمام، بله این که شما می‌گویید می‌خواهیم حرم برویم و مزار مرحوم‌آقا، ما واو نداریم، ما معیت نداریم. مرحوم‌آقا نیامد خودش را

در کنار امام‌رضا مطرح کند، مرحوم‌آقا آمد گفت که: فقط یک حقیقت وجود دارد آن هم حقیقت حقیقت علی‌ابن‌موسی‌الرضا است تمام شد. و افتخار ایشان به این است که بگویند: مرا پایین پای امام دفن کنید، این افتخار برای یک ولّی خداست، این افتخار است، این فخر است و باید همه این‌طور باشند.

یکی می‌گفت: که آقا من وقتی‌که حرم مشرف می‌شوم از حرم که بیرون می‌آیم تا دم مزار مرحوم‌آقا را حرم می‌دانم و رواق می‌دانم و با پای پیاده می‌آیم، گفتم: خیلی بیخود می‌کنی و خیلی کار نابجایی انجام می‌دهی. گفتم: بنده هر وقت بخواهم کفش می‌پوشم قشنگ حال داشته باشم می‌آیم یک فاتحه می‌خوانم، حال نداشته باشم آن هم نمی‌آیم، یک فاتحه‌ای در راه می‌خوانیم، توجّه می‌کنید!

می‌گویم: تا الان بنده شخصی را به وسعت و سعه و ادراک و افق مرتبه مرحوم‌والد ندیده‌ام و نشنیده‌ام، ولی امام جای خود دارد، امام امام است، امام حسابش جداست، حساب امام جداست، حساب امام رضا جداست، حساب امام جواد جداست،

حساب موسی بن جعفر اینها حساب‌هایشان جداست، توجه کردید! هرچیزی جای خود دارد، هرچیز جای خود دارد.

فعل آنها را حجت محض می‌دانم، کلام آنها را حجت محض و حجت مطلق می‌دانم، رفتار آنها را حجت محض می‌دانم، ولی در عین حال حساب آنها و حساب امام را هم جدا می‌دانم. هرچیزی در جای خودش، و در فضای خودش و در موقعیت خودش باید [باشد] این مکتب مکتب تشیع است، مکتب تشیع این است، مکتب تشیع این را به انسان می‌گوید و شما بدانید چقدر ایشان حساس بودند روی این مسئله، این را بنده خبر دارم، این جلد هجده امام‌شناسی ایشان اصلًا برای این نوشتند، جلد هجده امام‌شناسی را برای همین نوشتند: که حساب امام معصوم جداست.

ما باید تکان بخوریم، یک تکانی باید بخوریم، ما نباید امام را در یک حد متنازل فهم خود و مرتبه خود پایین بیاوریم، شما روایت امام‌رضا علیه‌السّلام را نگاه کنید ببینید ایشان راجع به امامت چه فرموده، می‌گوید: اصلًا اوهام عقل‌های شما اصلًا نمی‌فهمد ما

کجا هستیم، به عقل‌های ما ایشان می‌گوید وهم، این عقل‌هایی که ما با آن دنیا را داریم می‌چرخانیم می‌گوید: اینها همه اوهام‌اند در قبال آن مرتبه‌ای که امام‌علیه‌لسّلام دارد، آن وقت ما داریم می‌گوییم: که خُب ...

خانمی آمده بوده سر مزار مرحوم‌آقا از من می‌پرسید ایشان امام چندم هستند؟ گفتم: چه خانم؟! گفت: ایشان امام چندم هستند؟ گفتم: خانم حالتان خوب است کسالت ندارید؟ جدی می‌گویم شوخی نمی‌کنم گفتم: کسالت ندارید؟ چه داری به من می‌گویی امام چندم ... گفتم: تابحال به شما نگفته‌اند ما دوازده امام داریم؟ بعد دیگر یک چیزهایی گفت دیگر! گفتم: عزیز من ما دوازده امام بیشتر نداریم، هشتمین آنها همین است که اینجاست امام‌رضا، چهارتای دیگر هم هست، آخری هم حیات دارد و زنده است و امام‌زمان است. اینها علما و بزرگان و اولیاء هستند و شاگردان اینها هستند بله، اینها را ما می‌پذیریم و اینها را قبول داریم، این امام چندم هستند یعنی چه؟ زن بزرگ یعنی چهل و پنجاه

سالش بود می‌گفت: ایشان امام چندم هستند؟ توجّه می‌کنید!

مسئولیت این قضیه با کیست؟ مسئولیت این فهم نادرست با کیست؟ این مطلب، مطلب واقعی است، یعنی این مطلب را ما باید بدانیم بارها هم عرض کردم خدمت رفقا ولی احساس می‌کنم هرچه بیشتر بگویم باز کم است: که در وهله اوّل رفقا تا ما این ادراک در ما نیاید که این ادعیه مال خود ائمه است، خواندن ما خیلی فایده‌ای ندارد. وقتی فهمیدیم واقعاً این ادعیه برای ائمه است می‌گوییم: خیلی خُب دیگر ما به طریق اولی، وقتی امام بیاید با خدا این‌طور حرف بزند ما دیگر جای خود داریم اصلًا ما دیگر هیچ ... این را ما باید بفهمیم که این ادعیه متعلق به ائمه است واقعاً برای ائمه است، واقعاً امام‌رضا وقتی‌که یک دعایی می‌کند در این مضامین وقتی این مطالب را می‌خواند، چون ائمه بعد وقتی‌که یک دعائی بوده یکی از ائمه خواندند آنها هم همین‌ها را می‌خواندند، مثلًا ائمه امام‌رضا اینها همه این دعای ابوحمزه و یا مثلًا افتتاح و امثال ذلک را می‌خواندند. روایت داریم از امام‌صادق: جدم علی‌بن‌الحسین

فلان دعا را این‌طور بیان کرد؛ یعنی دعایی که از امام‌سجاد است ما از زبان امام‌صادق می‌شنویم، امام‌صادق بیان می‌کند دعای امام‌سجاد را یا امام‌باقر مثلًا برای دعای امام‌سجاد را بیان می‌کنند یا دعای مثلًا سیّدالشّهدا علیه‌السّلام، ادعیه‌ای که از آن حضرت آمده.

این واقعیت را باید بدانیم که این ادعیه، این مطالب، این مضامین، این مفاهیم، این معانی واقعاً این مفاهیم برای خود ائمه است و در ارتباطشان با خدا این مطالب را اینها بیان کردند. وقتی این را بفهمیم آن‌وقت کم‌کم این دعا به ما می‌نشیند، می‌گوییم: هان! ما هم همین هستیم، ما هم همین هستیم

وقتی امام دارد این حرف‌ها را می‌زند که: خدایا بیا به من تصدق کن، صدقه بده، به عفو خودت بر من صدقه بده، من مستحق نیستم، دیگر آن‌وقت کجا می‌توانیم روی آن عملی که انجام دادیم حساب باز کنیم؟ وقتی این مطلب را متوجّه بشویم دیگر روی کدام عملمان می‌توانیم حساب باز کنیم؟ وقتی یک

امر خیری انجام می‌دهیم کی می‌توانیم آن را بگذاریم حالا به زبان که نمی‌آوریم به زبان که اصلًا جایش نیست حتّی به ذهنمان خطور بدهیم که این انجام شد، بله، یک وقتی آدم خوشحال است که خدا آمده و این توفیق را داده که بتواند این را انجام بدهد آن اشکال ندارد، آن خوب هم هست، اتّفاقاً خوب هم هست و شاید إن‌شاءاللَه بیان بکنیم که حتّی شکر بر نعمتی که می‌کنیم ثوابش از استغفار از یک گناه بیشتر است.

چطوری می‌شود؟! چطور استغفار انسان می‌کند از یک گناه، او را طهارت می‌کند می‌پوشاند، شستشو می‌دهد، توبه می‌کند. شکر بر اینکه ما این عمل خیر را امروز انجام دادیم ... در مراقبه‌ای که مرحوم‌آقا و بزرگان در موقع خواب می‌فرمودند چه می‌گفتند؟ محاسبه محاسبه دیگر، که وقتی می‌خواهید شب بخوابید، کارهای خیری که در امروز از شما سر زده است به نظر بیاورید و بر آنها شکر کنید و کارهای خلاف و ضلاتی که سر زده در نظر بیاورید و استغفار کنید و بعد بخوابید، این محاسبه بود دیگر، معنای محاسبه و توبه و اینها این بود. شکر بر انجام عمل

خیر، نتیجه‌اش در نفس از استغفار بر گناه بیشتر است حالا این چرا إن‌شاءاللَه بماند برای یک شب دیگر، وقت گذشت و دارد می‌گذرد رفقا و دوستان و اطبا همه‌اش خلاصه به ما دائماً دارند تذکرات آئین‌نامه‌ای می‌دهند که خلاصه اگر گوش ندهید چاره‌ای جز تعطیل نداریم. تا کار به آنجا نرسیده، خودمان بچّه حرف شنویی باشیم و تا حدودی البّته رضایت آنها را جلب کنیم.

إن‌شاءاللَه اگر فرصتی پیدا شد توضیحی راجع به این قضیه می‌دهم که چطور شکر بر انجام عمل خیر تأثیر نفسانی که می‌تواند داشته باشد، از این که بگوییم: خدایا ما احساس کنیم خدایا ما امروز کار خلاف کردیم، کار غلطی کردیم و می‌خواهیم استغفار کنیم، این شکر تأثیرش از آن بیشتر است، این تأثیر دارد، این همه به‌خاطر همین است که انسان همه را از یک دیدگاه و از یک دریچه همه را مشاهده بکند و در انتساب به خودش خودش را دخیل نبیند، در این مسئله [دخیل] نبیند.

إن‌شاءاللَه امیدواریم که با عنایات خداوند و

دستگیری مقام ولایت و لطف و کرامت امام‌زمان علیه‌السّلام و به برکت این شب‌های متبرّک که واقعاً انسان احساس می‌کند که چطور این مطالب، این حقایق و این [معانی] در یک همچنین فضایی واقعاً برای انسان نازل می‌شود و روشن می‌شود و می‌نشیند، انگار گویا اصلًا این فضا اقتضای نزول این برکات و رحمت و الطاف و فیض و لطف و فضل خدا را دارد؛ إن‌شاءاللَه امیدواریم خداوند توفیق بدهد و ما را نسبت به این مطالب هم فهیم و هم پای‌بند و ملتزم قرار بدهد.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد